

چنین بود که نیروهای انقلابی بایستی اجبارا رشد میکردند :

* بعبارت دیگر ، نیروهای ما اگر چه اکنون ناچیزند ، ولی سرعت رشد و تکامل خواهند یافت . رشد این نیروها در شرایط فعلی چین نه تنها امکان پذیر است ، بلکه حتی جبریت ، این حقیقت در جنبش ۳۰ مه سال ۱۹۲۵ و انقلاب بزرگی که بدنبال آن بونوع پیوست ، کاملاً یائبات رسیده است . در برخورد با اشیاء و پدیده‌ها ما باید به ماهیت آنها نظر بینکنیم و ظاهر خارجی آنها را فقط به مثابه رهنمائی تلقی کنیم که راه بمداخل را نشان میدهد و ما بمحض این که از این مداخل عبور کردیم ، باید بماهیت مسئله دست یابیم ؛ این یگانه الحوب مطمئن و علمی تحلیل است . (م م آ - ۱۱۹)

اگر به هندوستان توجه کنیم ، در آنجا ما يك سری شرایط خیلی شبیه مشاهده میکنیم ، ولی توازن قوا در آنجا متفاوت بود . از يك طرف ، در هندوستان انگلیس ، روابط سرمایه داری خیلی تکامل یافته تری بود و بورژوازی بزرگ به علت اینکه فقط وابسته بیک قدرت امپریالیستی بود و مانند چین بمن قدرتهای رفیب تقسیم نشده بوده متحدتر بود . (م م آ - ۱۱۳ ، ۲۵) در همین حال ، روابط فئودالی بخصوص در ایالت بومی هنوز پابرجا بود . از طرف دیگر ، پرولتاریا نتوانست با دهقانان متحد شود . باین صورت ، نیروهای ضدانقلابی قوی تر و نیروهای انقلابی ضعیف تر از چین بودند . نتیجه این شد که بورژوازی رهبری جنبش ملی را بدست آورده و با فئودالیسم و امپریالیسم سازش کرد .

در تابستان ۱۹۲۵ موقعی که جنگ در غرب به پایان خود رسیده و تسلیم ژاپن حتمی بود ، امپریالیستهای آمریکائی آخرین معجزه تکنولوژی خود را برای نابود کردن دو شهر ژاپن بنار بردند . مضمود از این عمل ، که بایستی بمنوان یکی از بزرگترین جنایات در تاریخ جنگ شمرده شود ، ترسانترین همه آنهاشی بوده بخصوص روسیه و چین ، که امکانا بخود جرات قدمل کردن در مقابل اربابان جدید دنیا را میدادند . در همین حال ، آنها پول و مواد جنگی به دامان رژیم پوسیستد و چانکایسک ریخته ، باین امید که کمونیسم را در چین از بین ببرند و بسا

از آنجا بعنوان پایگاهی برای جفندی جدید علیه شوروی استفاده شدند . چهار سال بعد چافندایشک توسط دارفران و دهخانی ده استراحتی مائوسه دون در مورد جفندی (ده تا حدی از تجارب ارتش سرج در جفندی داخلی روسیه سرچشمه میگردنت) را آموخته بودند تا رومار شد % و دیکناتوری دموکراتیک خلق در پهن ایجاد گردید . امپریالیسم دومین ضربه نابود کننده را منحل شده بود .

www.KetabFarsi.com

نسل ششم حزب

" کمونیستها برای رسیدن به نزدیکترین هدفها و منافع طبقه کارگر مبارزه میکنند و بی در عین حال در جریان جنبش دنیوی از آینده نهضت نیز مدافعه میکنند . " (مانیفست حزب کمونیست)

۱- درجهای کمون پارسی

در مجله مارس ۱۸۷۱ ه هنگامیکه بورژوازی فرانسه در عوض اینکه با حمایت طبقه کارگر مبارزه خود را علیه مراجعین پروسی ادامه دهد ، در مقابل آن زانو زد . کارگران پارسی طعمان درده و قدرت را بدست گرفتند . آنها کمون را سه هم وظایف اجرائیه و هم معنیه داشت بجای پارلمان بورژوازی مستعز نمودند . اعضا آن بوسیله آراء عمومی استناب شده و مشمول عرن فوری بودند . ارتش آماده از بجن برده شد و حلی ملک جایگزین آن شد . پلیس مستقیما تحت کنترل مردم قرار گرفت ؛ داورسان و ماسورین دولتی نوسه کارگران انضاب شده و حقوق بر کارگر را سریافت میگردند . این اولین باری بود که در تاریخ پروتاریسا موفق به سرنگون کردن بورژوازی و استقرار دولت خود گشته بود . و کرسه اعضا کمون مارکسیست نبودند ، ولی دولت جدید در دست آنها سادگونه سمارش و اندلس در مد نظر داشتند . بخوبی گرفت . انگلیس بعدها چنین نوشت :
" بسیار خوب آغازان ؛ آیا میخواهید بدانید که این دیکتاتوری به چه صورتی است ؟ به کمون پارسی نگاه کنید . کمون دیکتاتوری پروتاریسا بود . " (۱ - ۱ - ۱۸۷۱)

کمون بعد چند هفتهای دوام نبرد . حزب سبزه کارگر وجود نداشت ، جنبش

تربیدیونیمونی هنوز نوزاد بود و بعزت بی تجربگی و رهبران اشتباهات و خیمسسی
مرتکب شدند . آنها نسبت به دشمن بهیچ از اندازه ملایمت کردند و در ضمن موفق
نشوند که اتحاد کارگر و دهقان را بوجود آورند . بالاتر از همه ، به علت
اشتغال مبارزه ملحانه با قوایی که شهر را در محاصره داشتند ، آنها وقت کمی
برای ساختمان سوسیالیسم پیدا نمودند (ل م آ - ۱۶۰ و ۱۷۰) . در اواخر ماه مه
کمون سقوط کرد . هزاران کارگر پارسی - مرد ، زن و بچه - بنیت تفنگداران
همان بورژوازی که فقط مشتاقان فیل بنام آزادی ، برابری و برادری حکومت
پادشاهی نشودالی را سرنگون کرده بود ، قتل عام شدند .

ولی با این وجود ، از دیدگاه تاریخی ، این امر يك شكست نبود . لنین با
مراجعه به قضاوت مارکس چنین نوشت :

« در سپتامبر ۱۸۷۰ مارکس قیام را يك بی عقلی عاجزانه اطلاق کرد ؟
ولی در آوریل ۱۸۷۱ ، هنگامیکه جنبش توده ای خلق را مشاهده کرده بسنا به
يك شدت کننده در جریانات بزرگی که جنبش انقلابی تاریخی را قدمی به جلو
میبرد ، با توجه خاصی آنرا دنبال نمود . » (ل م آ - ۱۰۹ و ۱۲۰)

کمون پارسی نه تنها اولین دیکتاتوری پرولتاریا محسوب شد ، بلکه واحد
تشکیلاتی آن کمون ، مدل شوراهای کارگری که در سالهای ۱۹۰۵ و دو مرتبه در سال
۱۹۱۷ در روسیه بوجود آمد ، گردید .

« فقط تشکیلات دولت بصورت شوراها میتواند بصورت واقعی شکست و ناپودی
فوری ماشین فئالی و بوروکراتیک قدیمی ، یعنی ماشین بورژوازی را که در
دموکراتیک ترین جمهوریها بجای مانده و ناچاراً با یستی بجای میمانند
را بیار آورد . و اینکه در واقع این ماشین بزرگترین مانع بر راه
اجرای عقلی دموکراسی برای کارگران و بطور کلی مردم زحمتکش بوده است .
کمون پارسی اولین قدم تاریخی را در این جهت برداشت . همین شوروی
دومین قدم را برداشته است . » (ل م آ - ۴۱۶ و ۲۸۰)

درسهای آموختنی تجربه ۱۸۷۱ را لنین در حزب انقلابی که خود تأسیس کرده و رهبری
نمود بکار برد ؟ و از مهمترین این درسها دقیقاً احتیاج به چنین حزبی بوده

حزبی که به تئوری انقلابی مجهز شده و با تلقیح دموکراسی و انضباط از درون متعدد شده و با توده ها روابط نزدیک داشته باشد .

۲- حزب طراز نوین

اصول تئوریک تشکیلات یک حزب پرولتری توسط لنین در مرحله‌ای که آغاز آن هم-زمان با تدارک برای انقلاب ۱۹۰۵ و پایان آن انقلاب اکتبر بود ریخته شد . حزب در بزرگترین دوره این مرحله غیرقانونی بوده و فقط در دوره‌های کوتاهی قانونی بود . چیزی که هست در سراسر این مرحله در معرض تعقیب پلیس تزاری قرار داشته در این شرایط ، لازم بود که رهبری حزب شامل یک هسته محکم انقلابیون حرفه‌ای باشد :

" من جدا معتقدم که : (۱) هیچ جنبش انقلابی بدون تشکیلات که رهبری که مداومت و پایداری نداشته باشد دوام نخواهد کرد ؛ (۲) هر چه قدر که توده‌های وسیع تری از خلق بصورت خودبخود به مبارزه کشیده شوند و پایه‌های جنبش را تشکیل داده و در آن شرکت کنند لزوم چنین تشکیلاتی بیشتر بوده و بایستی هر چه محکمتر باشد ... ؛ (۳) تشکیلات بایستی بسور عمده شامل کسانی باشد که بصورت حرفه‌ای بدار انقلابی مشغول باشند ؛ (۴) در یک کشور استبدادی ، هر چه عضویت چنین سازمانی منحصر به انقلابیون حرفه‌ای که هنر مبارزه با پلیس-سیاسی را آموخته‌اند باشد ، همانقدر نیز کشف سازمان دشمنی تر بوده و (۵) تعداد کسانی از طبقه تزارکر و سایر طبقات اجتماعی که قادرند به جنبش بپیوندند و فعالانه در آن کار کنند زیادتر خواهد بود . " (ل م آ - ۴۶۴ ، ۵)

ضرورت یک رهبری فوق العاده متمرکز در اثر تجربه زیر باثبات رسید :

" تناوب سریع فعالیت قانونی و غیرقانونی ، که ایجاب می‌شود همیشه عمومی - رهبران - در خفا نگاه داشته شده و به شدیدترین وجهی مخفی تازی در مورد آنان مراعات گردد ، گاهی اوقات نتایج خطرناکی بیار می آورد . بدترین آنها جریانی بود که در سال ۱۹۱۲ پرووکاتور "مالینفسکی" وارد

جاسوس خرابکار

نمینه مرکزی حزب بلشویک شد. او به تعداد زیادی از بهترین و وفادارترین رفقا عیانیت کرده و سبب گردید که آنها روانه زندان شده و در ضمن مرکز بسیاری از آنها را بجلو انداخت. (ل م آ - ۱۵ و ۲۱)

در عین حال، بحال اینگونه اعضاء حزب بشوانند بصورت مؤثر با هم فعالیت کنند؛ لازم بود که اعمال خود را بر مبنای تصمیمات مستجمعی که پس از بحث آزاد و همه جانبه حاصل شده بود فرار نمایند. این اصل اتحاد عمل، همراه با آزادی انفرادی و پایه مرکزیت نمودرا تیک میباشد.

بنابراینکه حزب در سال ۱۹۱۲ عطفی شد، دارای یک هفته انقلابیون مجرب بود، ولی در عین حال، تعداد وسیعی اعضاء جدید وارد حزب شده بودند که ضرورت انضباط حزبی را نمی شناختند. ترکیبی پستی از این افراد بود که در ژوئیه ۱۹۱۲ عضو شد. اصول لنین توسعه استوار نگاه داشته شد. وی در حالی که با مخالفت سرسختانه روبه روی بود موفق گردید که یک رهبری جمعی بوجود آورد، ولی علی رغم نوشته های متعدد در طی سالهای متناهی (ا م آ - ۲۳۸ و ۶؛ ۲۰۴۱۵۱۱۱ و ۷؛ ۳۲۸ و ۱۰؛ ۱۲۷ و ۱۱؛ ۲۲۲ و ۱۲) وی موفق نشد که جلو رشد بوروکراسی را بگیرد و خود هرچه بیشتر بر روی متحدای مدیرانه تکیه نمود که نتیجتاً برابسه حزب و توده ها حلقه وارد آمد.

اصول لنین، در عین حال، توسط مائوتسهدون در چین بکار درفته شد. در آنجا نیز حزب تحت تسلط و فشار وحشیانه فرار درفته بود (م م آ - ۳۷۱ و ۲)؛ ولی به علت وسعت زیاد کشور که زمینگی کافی برای مانور در یک جنگ دهقانی باقی می گذاشت کمونیست ها موفق به ایجاد مناطق آزاد شده ای گردیدند که بعضی از آنها را سی سالهای قبل از ۱۹۱۹ اداره میکردند. بدین طریق، آنها گنجینه های از تجربه لرن آورده و از طریق تلخیص آن با مطالعه دقیق تاریخ حزب بلشویک، موفق شدند که نظری و عملی سائراالیم دموکراتیک را قدمی بجلو تا به مرحله عالیتری برسانند.

نظری لنین در مورد "حزب سراز نوین" که توسعه مائوتسهدون تمام پیدا نمود را میتوان در سه بخش مطالعه نمود: حزب پیمانک، سائراالیم دمودراتیک، منی نوده ای.

۲- حزب پیغامند

پرولتاریا هنگامیکه به نفع خود در تاریخ آگاه میگردد، خود را بعنوان پیمانندگان بر طبقات استثمار شده بخصوص حورده بورژوازی، سازمان داده، آنها را رهبری میدهد، حمایت آنها را جلب مینماید و در عین حال با توانمندی و انحرافات آنها همراه خود بدون جنبش مبادورند مخالفت میکند، این کار را فعلا در صورتی میشود انجام دهد که در تحت رهبری یک حزب پرولتاری مستقلا متشکل شده باشد.

* پرولتاریا در مبارزه خود بخاطر کسب قدرت، هیچ الحاح دیگری به جز تشکیلات ندارد. پرولتاریا در حالیکه بخاطر سلطه رقابت آنارشیستی جهان سرمایه داری متفرق شده، در حالیکه کار اجباری برای سرمایه او را خرد کرده و در حالیکه دائما به «اعمق» فقر کامل، نوعی و پستی تنزل داده شده، تنها هنگامی میتواند به یک نیروی شکست ناپذیر تبدیل شود - و الزاما خواهد شد - که وحدت ایدئولوژیک خود را که بر پایه اصول مارکسیسم استوار شده با وحدت مادی تشکیلات که مملوونها زحمتکش را در یک ارتش طبقه کارگر متشکل همسازد، استعمال بکند. (ل م آ - ۷۰ ۷۱۵)

* یک سوسیال دموکرات هرگز برای لحظهای هم نباید فراموش کند که پرولتاریا بالاخره مجبور است حتی بر علیه دموکرات ترین و جمهوری خواه - ترین بورژوازی و حورده بورژوازی بخاطر سوسیالیسم به مبارزه طبقاتی دست زند. شک و تردید در آن نیست. و بنابراین مطلقا لازم است که حزب برنا سوسیالیسم - دموکراسی، مستقل و جدا وجود داشته باشد. (ل م آ - ۷۰ ۷۱۵)

* حزب بهتر پیشرو و از نظر سیاسی، آگاه طبقه میباشد. حزب پیغامند همیشه است. قدرت این پیغامند مرتبه و بیتر از صد مرتبه، بیشتر از تعداد افراد آن میباشد. (ل م آ - ۷۰ ۷۱۶)

* یکی از بزرگترین و خطرناکترین اعتباهاتی که کمونیستها مرتکب میشوند

(عموماً توسط انقلابیونی که آغاز يك انقلاب بزرگ را با موفقیت پشت سر گذاشته اند) نظریه ایست که بر مبنای آن انقلاب میتواند به تنهایی توسط انقلابیون عملی گردد . برعکس ، اگر بخواهیم در کار خود موفق باشیم ، کار انقلابی و جدی ایجاب میکند که ما این نظریه را که انقلابیون فقط میتوانند نقش پیمانگانگ يك طبقه بهیترفته و واقعا بر قدرت را بازی کنند را بفهمیم و در جریان عمل فرار نهمیم . يك پیمانگانگ وظیفه خود را به مثابه يك پیمانگانگ فقط موقتی انجام میدهد که قادر باشد از جدائی ما بین خود و مردمی که او رهبری میکند جلوگیری کرده و واقعا قادر باشد که تمامی توده را به پیش ببرد . (ل م آ - ۲۲۷ + ۲۲)

بناظر اینکه وظیفه خود را بعنوان پیمانگانگ انجام ندهد ، حزب با هستی چگونگی برخورد به روابط پرولتاریا و بخشهای متعدد خورده بورژوازی و همچنین راویست .
 بهین بخشهای مختلف خود پرولتاریا را بصورت صحیح بهاموزد :

• اگر چنانچه پرولتاریا بوسیله گروههای بسیار مختلف و رنگارنگ ، گروه های واسطه ما بین پرولتر و نیمه پرولتر (کسی که با فروغ بعضی از کار خود زندگی را می گذارند) ، ما بین نیمه پرولتر و دهقان کوچک (و صنعت کار کوچک ، پشه ور ، و کارفرمای کوچک) ، ما بین دهقان کوچک و دهقان متوسط و غیره احاطه نموده بود و اگر پرولتاریا خود به تشرهای کم و بیش رعده یافته تقسیم نموده بود و اگر بر حسب سرزمین تولد ، ناپوستد و گاهی بر حسب منصب از هم جدا نموده بود و پس علیهذا ، سرمایه داری دیگر سرمایه داری نمی بود ، از همه اینها چنین ناهمی میهود که برای حزب کمونیست ، پیمانگانگ پرولتاریا ، و بهر آگاه طبقه لازم است و مطلقاً لازم است که در سبک کار خود متنوع بوده ، با گروههای مختلف پرولتری ، با احزاب مختلف کارگران و صاحب کاران کوچک در صورت لزوم از در سازش و آشتی در آمده مسئله درست ، عنایت از بکار برین این تاکتیک ها بصورتی است که سطح عام آگاهی طبقاتی پرولتاریا ، روحیه انقلابی ، قدرت مبارزه و بهروزی را ارتقا داده و نه اینکه پاتهن بیاورد . (ل م آ - ۲۶ + ۲۷)

حزب کمونیست چین در برقراری اتحاد با خورده بورژوازی با مسائل مشابهی
روبرو شد :

• در میان توده‌های خورده بورژوازی خارج از حزب، علاوه بر دهقانان که
نیروی عمده انقلاب بورژوا - دموکراتیک چین را تشکیل می‌دهند، خورده -
بورژوازی شهری نیز یکی از نیروهای محرکه انقلاب در این مرحله می‌باشد .
و این به این خاطر است که اکثریت فاطمی از اعضای آن در معرض انبساط
ستم‌ها قرار داشته و دائما و بسرعت به دامان فقر و ورشکستگی و بیکاری
کشانیده شده و بطوری که هرچه زودتر خواهان برقراری دموکراسی اقتصادی
و سیاسی می‌باشند . ولی بعنوان طبقه‌ای که در حال گذار است، خورده -
بورژوازی دارای خصالت دوگانه است . جنبه خوب و انقلابی خورده بورژوازی
در این است که اکثریت عظیم این طبقه از نفوذ تفکلاتی و سیاسی
پرولتاریا و حتی نفوذ ایدئولوژیک آن استقبال میکنند . در حال حاضر
آنها خواهان یک انقلاب دموکراتیک بوده و قادرند بطاقت آن متحد شده و به
مبارزه بپردازند ، و در آینده نیز آنها میتوانند همراه پرولتاریا
راه سوسیالیسم را طی کنند . و اما در مورد جنبه بد و عقب افتاده
خورده بورژوازی این که این طبقه نه تنها دارای ضعف‌های جدی است که او
را از پرولتاریا متمایز میکند ، بلکه وقتی هم که دارای یک رهبری
پرولتری نباشد ، اغلب به کجراه رفته و تحت نفوذ بورژوازی لیبرال
قرار گرفته و اسیر آنها می‌گردد . بنابراین در مرحله کنونی ، پرو -
لتاریا و پیشاهنگ آن ، حزب کمونیست چین ، بایستی بایده‌های خود را بر
مبنای یک اتحاد محکم و وسیع با توده‌های خورده بورژوازی خارج از حزب
قرار داده و بایستی از یک طرف نسبت به آنها ملازمت بخرج داده و نظرات
لیبرالی و ضد کار آنها را تا آنجائی که جلو مبارزه علیه ستم را
نگرفته و با زندگی اجتماعی مشترک ما را بهم نزنند تحمل کرده و از طرف
دیگر به منظور تقویت اتحاد ما و آنها به آنها تعلیم و تربیت صحیح
داده خود . (م م آ - ۲۱۲ - ۲)

۳- سازماندهی دموکراتیک

انضباط حزبی بر مبنای دموکراسی تحت رهبری متمرکز، فرار دارد. بدین صورت، آزادی بحث و انتقاد با اتحاد عمل توأم میشود. عناصر پائینی و عناصر بالایی را انتخاب کرده و تحت کنترل آنها قرار میگیرند. تصمیمات اکثریت قابل اجرا است. این اصول با تمام تجارب مبارزات تریبونومی کارگران آنگاه منطبق است:

• ما تاکنون چندین بار نظرات تئوریک خود را در مورد اهمیت انضباط و اینکه چگونه این مفهوم در حزب طبقه کارگر بایستی تفهیم شود روشن ساخته ایم. ما آنرا بصورت اتحاد عمل، و آزادی بحث و انتقاد عنوان کردیم. فقط چنین دیسپلینی شایسته حزب دموکراتیک طبقه پیشرو میباشد. قدرت طبقه کارگر در تشکیلات نهفته است. تا زمانی که توده‌ها متشکک نشوند، پرولتاریا هیچ چیز نخواهد بود. موقعی که متشکک شدند، همه چیز خواهد بود. تشکیلات به معنای اتحاد عمل، اتحاد سر فعالتهای عملی است... بنابراین، پرولتاریا، اتحاد عمل را بدون آزادی بحث و انتقاد نمی‌تواند. (ام آ - ۲۳۰ و ۱۱)

• آیا واقعا درک این امر مشکل است که تا زمانیکه مرکزیت در مورد یک اعتماد تصمیم نگرفته، فعالیت موافق یا مخالف آن امر بحث‌جایز، ولسی چنانچه مرکزیت در مورد برگزاری یک اعتماد موافقت نمود (با تصمیم دبیر مبنی بر مخفی نگاه داشتن آن از دشمن) فعالیت بر علیه آن اعتماد دشمنی است؟ (ام آ - ۲۴۶ و ۳۱)

هنگامیکه حزب بصورت مخفی فعالیت میکند، الزاما دامنه بحث و انتقاد محدود خواهد بود، ولی در عین حال، بدون اعتماد به مرکزیت انضباطی وجود نخواهد داشت. شرایط ورود به انترناسیونال سوم (کمونیستی) که در سال ۱۹۲۰ تصویب گردید شامل نکات زیر بود:

• احزاب متعلق به انترناسیونال کمونیستی بایستی بر اساس سازماندهی

دموکراتیک متشکل باشند . در این دوره جنگ داخلی حاد ، احزاب کمونیستی فقط در صورتی که به متمرکزترین وجهی متشکل بوده ، و دارای یک دبیرکلین آهنین شبیه به دبیرکلین نظامی باشند و همچنین دارای مراکز حزبی قوی و با نفوذ و با قدرت همه جانبه باشند و در ضمن اعتماد عموم اعضاء را نیز داشته باشند، فقط در این صورت است که میتوانند وظایف خود را انجام دهند . » (ل م آ - ۲۱۰ - ۲۱۰)

لنین در جریان یک مبارزه طولانی به منظور ساختن حزب بلشویک بر طبق اصول موی صبور بود که با سبک برخورد آنارشیستی نسبت به انضباط که در میان روشنفکران منشیوئیک رایج بود به مبارزه برخیزد . وی در جواب یکی از این افراد که شکوه مینمود که لنین حزب را به مثابه یک « کارخانه بزرگ » مینگردد چنین گفت :

« کلمات وحشتناک این شخص ، فوراً طرز تفکر یک روشنفکر بورژوا را که با پرانیکی و با تئوری سازمان پرولتری برای ناآشناست ، نمایان میسازد . کارخانه ، که عده ای آن را فقط منبع درسی می بیندارند ، نمایانگر بالاترین شکل همکاری سرمایه داری است که پرولتاریا را متحد و بیسایه دبیرکلین کرده ، با و هنر تفکیرات آموخته و او را در رأس سایر قهرهای زحمتکش و تحت استثمار قرار داده است . و مارکسیسم یمنوان ایدئولوژی پرولتاریا ، پرولتاریائی که در مکتب سرمایه داری تعلیم دیده است ، به روشنفکران منزلهز آموخته است و اکنون نیز مآموزد که ما باین کارخانه بمتابه وسیله ای برای استثمار (دبیرکلین بر پایه ترس از کرخکی) و کارخانه بمتابه وسیله سازماندهی و تفکل (دبیرکلین بر پایه کسار مستجمعی در شرایطی که شکل تولید از نظر تکنیکی پیشرفته است) تمایز نائل شوند . دبیرکلین و تفکیلات که قبول آن برای یک روشنفکر بورژوا اینقدر مشکل است ، باسانی توسط پرولتاریا ، بخاطر تجربه و آموزشی در کارخانه مورد قبول واقع میگردد . » (ل م آ - ۳۹۱ - ۲)

« اینجا زمینه ایست که یک پرولتر که آموزی « کارخانه » را طی کرد ،

است میتواند و بایستی که برای فردگرایی آنارشیستی نمونه و سرسوق واقع شود . کارگری که از نظر طبقاتی آگاه است مدتها است از آن حالت کودکی خود که حاضر نبود در مقابل يك روشنفکر قدعلم كند ، بدر آمده است . يك کارگر آگاه از معلومات غنی تر و جهان بینی سیاسی وسیعی که در میان روشنفکران سوسیال - دموکرات می یابد تقدیر میکند ، ولی در حین این که در جهت ساختمان يك حزب واقعی کام برمیداریم ، يك کارگر آگاه بایستی فرق بین روحیه يك سرباز ارتش پرولتری با روحیه يك روشنفکر بورژوا که شعارهای آنارشیستی ردیف میکنند را تشخیص دهد ؛ او بایستی بهاموزد و اصرار ورزد که وظایف اعضا ، حزب نه تنها بایستی توسط کارهای پائینی بلکه ، همچنین توسط «کارهای بالایی» انجام شود . (ل م آ - ۲۹۱)

هرایلی که حزب کمونیست چین در آن ساخته شد متفاوت و از بعضی لحاظ آسانتر بوده زیرا که بلشویک ها جاده را هموار ساخته بودند ولی اصول هر دو یکسان بود .

« اگر ما میخواهیم که حزب نیرومند باشد ، باید بمنظور بنابر انداختن خلاقیت تمام حزب ، سانترالیم - دموکراتیک را اجرا کنیم . در دوران ارتجاع و جنگ داخلی سانترالیم عدت بیشتری داشت . در دوران جدید سانترالیم باید با دموکراسی پیوند نزدیک داشته باشد . تنها با اعمال دموکراسی است که میتوان سراسر حزب را به فعالیت در آورد و در نتیجه تعداد زیادی کار جدید تربیت کرده بغایای سکتاریسم را برانداخت و به حزب وحدت پولادین بخشید . » (م م آ - ۲۹۲ ، ۱)

« بدین دلیل در داخل حزب باید در زمینه زندگانی دموکراتیک بکار آموزشی پرداخته شود تا بدین وسیله اعضای حزب بفهمند که زندگانی دموکراتیک چیست و پیوند میان دموکراسی و مرکزیت دماست و چگونه باید مرکزیت دموکراتیک اعمال گردد . تنها بدینسان است که میتوان از يك طرف زندگانی دموکراتیک درون حزبی را عملا توسعه داد و از طرف دیگر از

دموکراسی افراطی و از بی بندوباری ناپود کفنده انضباط جلوگیری کرد .
(۲۲ آ ۲۰۵)

حزب کمونیست چین کمت قابل ملاحظه اعضاء خود را نه تنها از بین همکاران بلکه از میان خورده بورژوازی شهری و بخصوص روشنفکران جلب مینمود ؛ ولی همین اشخاص نیز فقط پس از فرار گرفتن بر یک پروسه اصلاح ایدئولوژیک بر مبنای اصولی که توسط لنین فرموله شده بود ، سبدل به اعضاء خوب حزب شدند ؛

• ولی این جریان در مورد آن کسانی که متشاء خورده بورژوازی داشته و آزادانه موضع بیگانهی خوبی را رها کرده و به عضویت حزب پرولتاریا بر آمده اند ، کاملاً متفاوت است . حزب بایستی در مورد آنها سیاستی اتخاذ نماید که از نظر اصولی با سیاستی که در مورد توده های مسورده - بورژوازی خارج از حزب اتخاذ میکند متفاوت باشد . بعلمت اینکه این افراد در اصل به پرولتاریا نزدیک بوده و آزادانه به حزب آن پیوسته اند آنها میتوانند از طریق آموزش مارکسیسم - لنینیسم در حزب و آبدیده شدن در مبارزات انقلابی توده ای ، تدریجاً از نظر ایدئولوژی پرولتاریزه شده و میتوانند کمک بزرگی برای نهروهای پرولتاری بشمار آیند در همین حال بایستی تاکید نمود که حطت انقلابی خورده بورژوازی که هنوز پرولتاریزه نشده باشد در اصل با حطت انقلابی یک پرولتر متفاوت است و اینکه این تفاوت اغلب میتواند به حالت آنفا کونیم برسد اگر چنانچه عناصر پشرفته حط فاضح و برنده ای بهین ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم و ایدئولوژی اولیه آن اعضایی که از متشاء خورده بورژوازی آمده اند نکشند ، و اگر به آنها آموزش نداده و با آنها بطریقه جدی ولی مناسب و صبورانه مبارزه نکنند ، غیرممکن است بتوانند ایدئولوژی خورده بورژوازی آنها را اصلاح کرده و بدتر از آن ، این اعضاء بالضره در جهت تغییر عناصر پرولتاریا در چهارچوب بهین خود قسم برداشته و از رهبری حزب سوء استفاده نموده و باین ترتیب با مر حزب و خلق ضرر مهرانند . (۲۲ آ

- ۲۱۲)

• در جنبه انقلاب دموکراتیک چین ، این روشنفکران بودند که زودتر از دیگران آگاهی یافتند ولی اگر روشنفکران به توده‌های فاسد و بعدان نپیوستند ، هیچ کاری از بسشان حاصل نمیشود . در تحلیل نهائی خط فاحل بین روشنفکران انقلابی و غیرانقلابی یا ضدانقلابی این است که آیا آنها مایلند یا توده‌های کارگران و دهقانان درآمیزند و آیا بدان عمل میکنند یا نه . (م م آ - ۳۳۸ - ۲)

و بالاخره ، سانترالیسم دموکراتیک ، اصل سازمان بخشه‌ای نه تنها برای حزب پرولتاریا ، بلکه برای دولت پرولتاری سوسیال در روسیه بر مبنای شوراهای فدرال داشته و در چین بر مبنای دندره‌های نمایندگان خلق ، میباشد :

• و اکنون ، اگر پرولتاریا و دهقانان فقیر در دولت دولتی را بستانند و بصورت کاملاً آزاد در کمونها متشکل شده ، فعالیت تمام نمودها را برای خربه زدن به سرمایه ، در هم شکستن مقاومت سرمایه‌داران و واگذار نمودن راه آهن ، کارخانجات ، زمینهای خصوصی و غیره به تمام ملت ، به عامی اجتماع ، متحد و همگون نمایند ، آیا این سانترالیسم نخواهد بود ؟ آیا این بهترین سانترالیسم دموکراتیک و علاوه بر آن سانترالیسم پرولتاری خواهد بود ؟ (ل م آ - ۲۲۹ - ۲۵)

• اصل سازمانی دولت دموکراسی نوین مرکزیت دموکراتیک است همراه با کنکره‌های نمایندگان خلق که رهنمودهای سیاسی مهم را تعیین میکنند و به انتخاب حکومتها در مدارج مختلف می پردازند . این سازمان دولتی هم دموکراتیک است و هم مرکزیت دارد ، مرکزیت دارد بر پایه دموکراسی و دموکراتیک است در زیر رهبری متمرکز . این یکانه سیستمی است که بسا اعطاء قدرت کامل به کنکره‌های نمایندگان خلق در کلیه مدارج به دموکراسی تحقق کامل میدهد و در عین حال خاص اداره متمرکز امور دولت است بدین ترتیب که حکومتها در هر درجه‌ای که باشند ، اداره متمرکز کلیه امور را که کنکره‌ی نمایندگان خلق مربوط به آنها محول میدارند برعهده میکنند و هر آنچه که برای زندگی دموکراتیک خلق ضروریست حفظ و حراست

۵- از نوده‌ها به نوده‌ها

یکی از اصول اساسی کار حزبی ، همانگونه که در چین نظام پیدا نمود ، آن رهبری است که تمام " منی نوده‌ای " ، یعنی بطور حسیما نیک در جهت بوجود آوردن سزیمت سرین رایسه بین حزب و نوده‌ها ، شناخته میشود . این یکی از نرسپانسی بود که حزب کمونیست چین از اشتلاب ررسید آموج :

" هر چند که مبارزه سیاسی حادتر میشود ، مانند در نهر برای پرولتاریا لازم میشود که بصورت مسم و نامین بر روی نوده‌های وسیع مردم ندیه کرده و شور انقلابی آنها را شدوتا محوبه ما بشوای نیروهای صدانقلابی را شدت داد . تجربه دوران انقلاب اکبر و جنت داخلی بعد از آن بر شوروی در مورد تهیه و به فلین آوری مباررات نوده‌ای این حقیقت را کامد اساس نمود . " منی نوده " ای که حزب ما اغلب در مورد آن صحبت میکنند ، انقلابی از تجربه شوروی در این دوران میباشد . " (مائونسه‌دون و دیتران باز در مورد تجربه تاریخی نیدتاسوری پرولتاریا ، نامبر ۱۹۵۶)

اثر حزب بخواهد که نوده‌ها را رهبری کند ، بایستی به آنها خدمت کند . بایستی خدمت کند ما بتواند رهبری کند . بنابراین بایستی رایسه نرهیک با نوده‌ها داشته باشد . فقط باین سرین است که حزب میتواند فعالیتهای نوده‌ها را رهبری کرده و اشتباهات خود را اصلاح نماید :

" تدبیر یا سنا پیشرو ، پس از آنکه بصورت سبب به منافع نوده‌ها پی برد ، برای اینکه بآنها خدمت کرده و از منافع آنها پشتیبانی نماید . بایستی تمام فعالیتهای خود را در بین نوده‌ها انجام داده و بدون استثناء ، فقط عناصر غرار اود را از بین آنها جلب نماید . در هر نام بایستی بدلت و بصورعمی بررسی نماید که آیا رایسه یا نوده‌ها برقرار است و آیا این رایسه رایسه‌ای رنده است ؟ باین سرین ، و فقط باین سرین است که

ستاد به‌شرو قادر است توده‌ها را تعلیم داده ، بآنها آگاهی بخشیده ، از منافع آنها پشتیبانی نموده ، بآنها طریقه تفکّر آموخته و تمام فعالیت‌های آنها را در راه سیاست آگاه طبقاتی جهت دهد . " (م م آ - ۱۹ ، ۱۰۹)

" روش يك حزب سياسي نسبت به اشتباهاتش ، يكي از مهم‌ترين و مطمئن‌ترين راهپايشي است كه مي‌توان در مورد صداقت يك حزب و اينكه چگونه در عمل وظايف خود را نسبت به طبقه‌اش و مردم زحمتكش انجام مي‌دهد ، تفاوت نموده . اعتراف صريح در مورد يك اشتباه ، تجزيه و تحليل هرايضي كه موجب تقويت آن ميشود ، اينست نشانه يك حزب جدی ؛ اينست طریقه‌ای كه بايد وظايفش را انجام دهد ؛ اينست طریقه‌ای كه با يستی طبقه‌اش و سپس توده‌ها را تعلیم و تربیت دهد . " (م م آ - ۵۲ ، ۲۱)

این اصل " منی توده‌ای " بعنوان نقطه شروع همه فعالیتهاى حزب کمونیست چین شناخته میشود :

" در هرثاری كه بنست ما برای توده‌ها انجام مي‌گیرد باید نیازمندیهای آنها را مبدا قرار نهم نه آرزوهای خود را ، اگر چه این آرزوها بسیار پسندیده باشد . بسیار اتفاق می‌افتد كه توده‌ها بصور عینی به این یا آن تحولات نیازمندند ولی بصور ذهنی برای این نیاز آگاه نیستند ، نه اراده و نه آرزوی عملی ساختن آنها را دارند . در این صورت ما باید صبورانه منتظر بمانیم . فعند آنگاه كه توده‌ها در اثر فعالیت ما اكثرا بر ضرورت این تحولات آگاهی یافتند ، آنگاه كه اراده و آرزوی عملی ساختن آنها را پیدا کردند مي‌توان آنها را عملی ساخت . بر غیر این صورت خطر جدا شدن از توده‌ها پهنی می‌آید . " (م م آ - ۳۳۱ ، ۲)

" نقطه حرکت ما عبارتست از خدمت صمیمانه بخلق ، جدا شدن از توده‌ها حتی برای يك لحظه ، در همه موارد منافع خلق و نه منافع فرد یا گروه کوچکی را مبدا گرفتن ، و مسئولیت در برابر خلق را با مسئولیت در برابر اربابانهای رهبری حزب پهنی دانستن . دموکریستها باید پیوسته برای دفاع استوار از حقیقت آماده باشند زیرا نه منیعت در جهت منافع خلق

است ؛ کمونیستها باید پیوسته برای اصلاح اشتباهات خویش آماده باشند زیرا که اشتباهات در تضاد با منافع خلق است . بیست و چهار سال تجربه ما نشان میدهد که وظیفه ، سیاست و سبک کار درست همیشه با خواستهای توده‌ها در زمان و مکان معین منطبق است و رشته‌های پیوند ما را با توده‌ها مستحکم میکند ؛ وظیفه ، سیاست و سبک کار نادرست هرگز با خواستهای توده‌ها در زمان و مکان معین منطبق نیست و ما را از توده‌ها جدا می‌آورد . * (م م آ - ۲۰ ، ۲۱)

* ما کمونیستها مانند دانه هسته و خلق چون خاک ، ما به هر جا که می‌رویم ، باید با توده‌های مردم در آمیزیم تا بتوانیم در میان آنها ریشه دوانیم و شکوفه نماییم . رفتاری ما به هر کجا که می‌روند بایستی روابط خوبی با توده‌ها برقرار ساخته ، در مورد آنها احساس مسئولیت کرده و با آنها کمک نمایند تا بر مشکلات خویش فائق آیند . ما بایستی با توده‌ها متحد شویم ، هرچه با توده وسیعتری متحد شویم ، بهمان اندازه بهتر است . ما بایستی در امر بسیج توده‌ها هیچگونه اهمالی نوزیدیم . بهر کجا برویم تا نیروهای خلق را کشف کنیم و تحت رهبری حزب خود ، متجاوزین را شکست داده و چینی نوین برپا سازیم . * (م م آ - ۵۸ ، ۵۹)

* ما بایستی با آن کارها و اعضاء حزب که اشتباهات خیلی جدی مرتکب شده‌اند مبارزه کرده و انتقاد نماییم ، همچنین با برخی از عناصر بد در میان توده‌های کارگر و دهقان ، در چنین انتقاد و مبارزه‌ای ، بایستی توده‌ها را تشویق نماییم تا متحد و شکل کار صحیح اتخاذ نموده و از اعمال خشن پرهیز نمایند . این یک طرف قضیه است . طرف دیگر قضیه باین صورت است که از این کارها ، اعضاء حزب و عناصر بد بایستی فواید گرفته شود که از توده‌ها انتقامجویی ندهند . بایستی اعدام شود که توده‌ها نه تنها حق دارند که آزادانه از آنها انتقاد کنند ، بلکه در صورت لزوم حق دارند که آنها را از منصب خویش برکنار نموده و یا اینکه پوشش‌ها بردناری و یا احراج آنها را از حزب داده و حتی حق دارند که بدترین عناصر را تحویل

دادنا‌های خلق داده تا محالده و مجازات شوند. « (م م آ - ۱۸۱ و ۱۸۲)

رابطه بین حزب و توده‌ها بمثال رابطه بین رهبری حزب و اعضا ساده است - صورت وحدت اضداد است که هر طرف نسبت به طرف دیگر دارای عمل و عکس العمل است :

« بنا به گفته رفیق مائوتسودون ، خط مشی سیاسی صحیح بایستی از این فرار باشد ، « از توده‌ها به توده‌ها » برای اینکه مطمئن شویم که این خط مشی حقیقتاً از جانب توده‌ها آمده و مشخصاً به توده‌ها برمیگردد بایستی روابط نزدیکی نه تنها بین حزب و توده‌های خارج از حزب (بین طبقه و خلق) بلکه بالاتر از همه بین ارگانهای رهبری تشکله حزب و توده‌های درون حزب (بین نادرها و اعضا ساده) برقرار باشد ؛ به عبارت دیگر بایستی خط مشی تشکیلاتی صحیح وجود داشته باشد . « (م م آ - ۲۰۸ و ۲۰۹)

عده برای این ، این رابطه دوار بین حزب و خلق مربوط به رابطه دیالکتیکی بین تئوری و عمل در تئوری مارکسیستی شناخت است :

« در تمام کارهای عملی حزب ما ، رهبری راستین باید طبق اصل .. « از توده‌ها ، به توده‌ها » عمل کند . بدین معنی که نضرات توده‌ها را (نضرات پراکنده و غیرمنظم) باید جمع کرد و آنها را بشکلی فشرده درآورد (آنها را از طریق بررسی بصورت فشرده و منظم درآورد) ، سپس به میان توده‌ها رفت و این نضرات را تبلیغ و تشریح کرد تا توده‌ها آنها را از خود بدانند ، بپذیرانند ، دنیاان تشکله ، به عمل درآورند و صحت این نضرات را در چنین عملی بیازمایند . سپس باید بار دیگر نضرات توده‌ها را بصورت فشرده درآورد و دوباره به میان توده‌ها رفت تا آنها این نضرات بتوانند بپذیرانند ، بپذیرانند ، و بدینسان مشرو بر مشرو این بررسی درین حرد ما رهیچی تا این نهایت ادامه می باید و هر بار این نضرات صحیح تر ، زنده تر و عقی تر میگردند . چنین است تئوری مارکسیستی شناخت . « (م م آ - ۱۱۹ و ۱۲۰)

« از مشاهده رنده تا فشر مجرد ، و از فشر مجرد تا عمل - اینست طریقه

دیا سنجیدی شناخت جدیدت ، شناخت واقعیت عینی . (م م آ - ۱۷۱ ، ۲۸ ، ۱)

بنا بر این ، نظام جامعه در مرحله احسان سوسیالیسم ، میدان به پرو—
آنها فضای مبدعیت در نافرمانی آن توسعه نموده ها و در نظر رهبری پرولتاریا
و حزبش انجام میدهد :

« در دوران کنونی نظام جامعه ، تاریخ مسئولیت شناخت درسد جهان و
تعمیر آنرا بر عهده پرولتاریا و حزب آن نهاده است . این پروسه ، پروسه
پرانگلیک تعمیر جهان در بوسه شناخت علمی تعیین شده است ، ادسون سرچشم
و در سراسر جهان به نفعهای تاریخی رسیده - لحظه بسیار مهمی که تاریخ
تاکنون بخود ندیده است ، بدین معنی که تاریخی بطور کلی از جهان و چین
رحت خواهد بست و این جهان به جهانی تابناک که هیچ کس تاکنون نظیر
نبوده است میس خواهد شد . مبارزه پرولتاریا و حلقهای انقضایی بران
تعمیر جهان ، و شایع ذیل را بر عهده دارد : تعمیر جهان عینی و در عین
حالی تعمیر جهان ذهنی خود - نظیر استعداد معرفت جوی خود ، تغییر
مناسبان جهان ذهنی و عینی ... جهان عینی که باید تعمیر یابد و در اینجا
از آن سخن میرود ، همه مخالفان این تعمیرات را نیز در بر میدیرد . آنها
همین از آنکه بتوانند بمرحله تعمیر آگاهانه قدم گذارند ، باید یک
دوران تعمیر اجباری را طی کنند . عصر کمونیسم زمانی در سراسر جهان
ترا خواهد رسید که بشریت خود و جهان را آگاهانه تعمیر کند . (م م آ -

۱۷۱ ، ۲۸ ، ۱)

بدین ترتیب ، و بیرون سرب و اعصاب ، راه حزب ، ریب و بر سر سارها ، پرولتاریا
و سایر مردم ، مردم و مرتجعین - اینها چهار نظام مهمی هستند که شناخته شده
مردم جامعه سوسیالیستی میباشد و هر یک از این نظامها در جهت نظام بعدی
سوار میدیرد . سه نظام اول تا با غیر مشخص میباشد ولی پانزده با آنها برخورد
ناحیه شود ، مشخص است مبدعیت به نظام خصمانه فرزند ؟ نظام چهارم تا با خصمانه
میباشد ولی پانزده بطور صریح با آن برخورد خود ، با قهره مبدعیت به نظام خصمانه
خصمانه خواهد شد ؟ در این نظامها شناخت به کمونیسم تعیین میشود ، نظام

اشکال قدرت دولتی ، از جمله دموکراسی ، دیکتاتوری و خود حزب از بین خواهد رفت :

• هنگامیکه طبقات از بین میروند ، تمام ابزار مبارزه طبقاتی - احزاب و ماشین دولتی - را خود را از دست داده ، و لزوم خود را از دست می دهند ، و بنابراین بتدریج از بین رفته و رسالت تاریخی خود را با انجام میسرانند ، و جامعه بشری وارد مرحله عالیهتری میگردد

کمونیهتهای سراسر دنیا از بورژوازی ناتوانند ، آنها قوانین وجود و تکامل آنها را ترک میکنند ، آنها دیالکتیک را ترک کرده و بصورت بیختر دارند . بورژوازی از قبول حقیقت سرباز میزند زیرا که نمی خواهد - - -

تکون شود ولی برای طبقه دارگر ، مردم زحمتکار و حزب کمونیست مسئله ، مسئله سرنوشتی نیست ، بلکه فعالیتهای بیخاطر ایجاد عرابی است که در آن طبقات ، قدرت دولتی و احزاب سیاسی بصورت خیلی طبیعی از بین رفته بطوری که بشریت وارد عرصه هماهنگی بزرگ میگردد . (م م آ - ۱۱۱ - ۴۰)

مصل هفتم

اولین دولت سوسیالیستی

« تاریخ کلیه جوامعی که تاکنون وجود داشته‌اند دربرگیرنده رشد و تکامل تضادهای طبقاتی و تضادهایی که در اعمار مختلف اشکال مختلفی بخود گرفته‌اند بوده است. ولی بهر شکلی که متجلی شده‌اند، با اینحال همه حقیقت در تمام دوران‌های گذشته مشترک بوده است، یعنی استثمار بخشی از جامعه توسط بخش دیگر. » (مانیفست حزب کمونیست)

۱- انقلاب پرولتری

استالین خلاصه تجزیه و تحلیل لنین را در مورد تفاوت‌های بین انقلاب بورژوازی و انقلاب پرولتری چنین عنوان کرد:

« تفاوت بین انقلاب پرولتری و انقلاب بورژوازی را میتوان در پنج نکته خلاصه نمود:

۱- انقلاب بورژوازی معمولاً موقعی شروع میشود که کم و بیش اشکال نکیس عده نظم سرمایه‌داری، اعتدالی که قبل از وقوع انقلاب، در دامان جامعه فتودالی رشد کرده و رسیده‌اند، در حالیکه انقلاب پرولتری موقعی شروع میشود که اشکال تضمین عده نظم سوسیالیستی یا وجود ندارند و یا تقریباً اصلاً وجود ندارند.

۲- وظیفه اصلی انقلاب بورژوازی تسب قدرت و همکون ساختن آن با اقتصاد بورژوازی موجود میباشد، در حالیکه وظیفه اصلی انقلاب پرولتری تسب قدرت بخاطر ساختمان یک اقتصاد سوسیالیستی جدید می باشد.

۴- انقلاب بورژوازی با بست آوردن قدرت بانام میسر شد ، در حالیکه در انقلاب پرولتری ، کسب قدرت تنها آغاز کار است و قدرت بهمنواں امری برای تبدیل اعتماد ذهن و سازمان دادن اعتماد نوین بنابر مبرود .

۵- انقلاب بورژوازی با جایگزین نمودن یک گروه استثمارگر در جایگاه قدرت بجای گروه دیگر خود را محدود میکند و سر نتیجه مجبور به شستن ماشین دولتی قدیمی است ؛ در حالیکه انقلاب پرولتری تمام گروههای استثمارگر را از اریده قدرت پاشین کشیده و بجای آنها رهبر تمام زحمتکشان و استثمار شوندگان یعنی طبقه پرولترها را برار میکند و سر نتیجه نمیتواند از شستن ماشین دولتی قدیمی و جایگزین کردن آن بجا ماشین جدید خودداری کند .

۵- انقلاب بورژوازی قادر نیست که نوبه های میلیونی رنجبران و استثمار شوندگان را به عدولتی بسیج کند . باین دلیل که آنها رنجبر و استثمار شده هستند ؛ در حالیکه انقلاب پرولتری قادر است اگر چنانچه میخواهد وضیعه اصلی یعنی مستحکم کردن قدرت پرولتاریا و سازمان افشاء نوین سوسیالیستی را به سر برساند ، با یعنی با آنها یعنی رنجبران و استثمار شوندگان پیوند برقرار کند . (ا م آ - ۱۱ ، ۸۰ همچنین ل م آ - ۸۹ ، ۲۲)

باین ترتیب ، برار ایضه پرولتاریا بورژوازی را سرنگون کند ، با مسئله اساسی یک نظم اجتماعی نوین روبرو میشود که سه عنصر با سرمایه داری بلکه بجا سایر اشکال دین جامعه حیوانی نیز از جمله نسل پایان دادن به استثمار و معادله است ، از این امر همی نتیجه میشود که انقلاب پرولتری سربرآوردنده معیشت عمیق تر و سر نتیجه عدل سوری از امریات قبلی میباشد .

عده برای ، این مشرفه که ذاتی انقلاب پرولتری میباشد ، در انقلاب اخیر که او بر آنها بود بر حد اعز خود وجود داشتند . کارگران و دهقانان روسیه ، برار کسب قدرت و شستن شستن خود چه داخلی و چه خارجی نمودارتر سر که بر برار مبارزه وجود آمده بود ، بویژه خود را محسوب سازمان سوسیالیسم معیشتی سر ، این سه طبقه سر بریدند ، شستن نبودند ، شستن نوعی از جامع میباید

دولت دوستی وجود نداشت و در حالیکه در معرض خرابکاری و سابوتازی که سازماندهی آن در خارج بود قرار گرفته و مواجه با خطر مداخله مجدد بودند . عمل بنست گرفتن قدرت آنچنان مشکل نبود . و این بخاطر آنچنان اوضاع سیاسی بود که توسط جنگ بوجود آمده بود . از نظر داخلی ، اقتصاد عقب مانده دوران نزاری در زیر ضربه شکست نظامی مضمحل شده بود . از نظر خارجی ، قدرت های امپریالیستی که همانند دوران یک جنگ نابود کننده در هم پیچیده بودند نتوانستند مداخله کنند (ل م آ - ۹۲ ، ۲۷ ؛ ا م آ - ۱۱۲ ، ۶) ؛ و سپس هنگامیکه مداخله نمودند ، مخالفت کارگران نشان داد ، آنها عد بعنوان مثال شورشی انقلابی در مجارستان و آلمان ، عملیات حمایت از بلشویکها در فرانسه و انگلستان (ل م آ - ۲۸۱ ، ۲۰ ؛ ا م آ - ۱۵۵ ، ۲۴ ؛ ا م آ - ۲۹۱ ، ۹۶) در اثر این عوامل سیاسی ، انقلاب توانست زنده بماند . ولی بعد ، هنگامیکه در حال گذار از مرحله مبارزه برای قدرت به مرحله ساختمان سوسیالیسم بوده عقب ماندگی نزاری مانع بزرگی شد :

" هرچقدر کشوری عقب افتاده تر باشد ، کشوری که جزو و متعای تاریخ ثابت کرده است که باید اولین کشوری باشد که انقلاب سوسیالیستی را شروع کند ، همانقدر نیز گذار از روابط سرمایه داری کهن به روابط سوسیالیستی برایش مشکل تر خواهد بود . " (ل م آ - ۸۹ ، ۲۷)

در غرب ، عکس این شرایط موجود بود . در آنجا ، شرایط اقتصادی - اجتماعی سرمایه انحصاری - تولید بزرگ ، سواد عمومی و سطح بالای مهارت کارگران و تشکیلات ترید یونیونی - برای ساختمان سوسیالیسم مناسب بودند ؛ ولی تا مادامی که نظرات و تحلیلات فرمیستی جلوی کارگران را گرفته بود ، شرایط سیاسی و بیستود نداشت . لنین ، این وجه تمایز را با مقایسه روسیه و آلمان نشان میدهد :

" سوسیالیسم بدون مهنسی سرمایه داری بزرگ که بر پایه آخرین اکتشافات علوم جدید استوار باشد ، غیر قابل تصور است . . . در عین حال ، سوسیالیسم بدون اینکه پرولتاریا حکومت دولتی را در دست داشته باشد غیر قابل تصور است . . . در سال ۱۹۱۸ ، آلمان و روسیه دو نمونه بارزی بودند که

در یکی شرایط اقتصادی، تولیدی و اجتماعی - اقتصادی زمینه حادی داشت
 و در دیگری شرایط سیاسی * (ل م آ - ۲۲۷ ، ۲۲۸)
 بر این مبنا ، چنین عنوان میکرد که فرا رسیدن انقلاب در غرب کندتر از روسیه
 خواهد بود ولیکن پس از وقوع با نضوری کمتر روبرو خواهد شد ؛ در عین حال ،
 وی به یلتویکها هشدار می داد که سهولت بدست گرفتن قدرت نبایستی آنها را فریب
 دهد زیرا که بزرگترین مشکلات آنها در آینده خواهد بود ؛
 * هر دمی که بطور دقیق در مورد شرایط اقتصادی لازم برای انقلاب سوسیال -
 لیستی در اروپا فکر کرده باشد ، بایستی این نکته برایش روشن باشد که
 شروع انقلاب در اروپا بی اندازه مشکل خواهد بود در حالیکه برای ما شروع
 جریان بی اندازه آسانتر بود ؛ ولی برای ما ادامه انقلاب مشکلتر از اروپا
 خواهد بود . این موقعیت عینی سبب شده است که تجربه ما چرخش فوق العاده
 تند و مشکلی در تاریخ باشد * (ل م آ - ۹۳ ، ۹۲)
 لذا چنین با ملاحظه انقلاب روسیه در مجموعه آن چنین نتیجه گرفت ؛
 * ما انقلاب خود را در شرایط فوق العاده مشکلی شروع کردیم ، شرایطی که
 هیچ انقلاب کارگری دیگری در جهان هرگز با آن روبرو نخواهد شد * (ل م آ
 - ۱۳۲ ، ۱۳۸)

۲- ساختمان سوسیالیسم

در پایان جنگ داخلی زندگی اقتصادی کشور تقریباً به حالت تکیه رسیده
 بود ، و اتحاد کارگر و دهقان نیز تحت فشار شدید قرار گرفته بود ، این اوضاع
 فقط بوسیله سیاست اقتصادی نوین چنین نتایج تهاقت ، سیاسی که موجب گردید تولید
 بر مبنای دادوستد خصوصی در صنایع و کشاورزی کوچک زنده کرد ، پس از این دوره
 از بازگشت و بهبود اقتصادی ، مبارزه برای ساختمان سوسیالیسم آغاز شد .
 صنعتی شدن احتیاج به سرمایه دارد ، و تنها منبع موجود سرمایه کسار
 پرولتاریا و دهقانان بود . استقلالین چنین گفت ؛
 * صنعتی شدن کشورهای سرمایه داری ، معمولاً ، بطور غالب ناشر پذیر از

غارت‌کشورهای دیگر، غارت‌مستمرات با کشورهای شکست‌خورده و با به کمک
فرزهای خارجی قابل توجه و کم و بیش احارت‌آور بود .

میدانید که انگلستان بمدت صد سال مشغول جمع‌آوری سرمایه از تمام
مستمراتش و از تمام نقاط دنیا بود ، و از این طریق قادر شد که
سرمایه‌گذاری به‌ختری در صنایع خود بنماید . در ضمن ، این امر نشان می
دهد که چگونه انگلستان زمانی مبدل به « کارگاه دنیا » شده بود .

همین میدانید که آلمان صنایع خود را ، از جمله چیزهای دیگر به کمک
۵۰۰۰ میلیون فرانکی که بعنوان غرامت بعد از جنگ فرانسه - پروم فرایضه
را مجبور به پرداخت آن نمود ، رعد و تکامل داد .

یکی از جنبه‌هایی که کشور ما با کشورهای سرمایه‌داری متفاوت است ، این
است که ما نمیتوانیم و نیایستی در غارت‌مستمرات و با بطور کلی در غارت
کشورهای دیگر شرکت کنیم . بنابراین این راه بروی ما بسته است .

همین کشور ما نه فرزهای خارجی احارت‌آور دارد و با میخواهد که داشته
باشد . در نتیجه ، این راه نیز بروی ما بسته است .

پس چه چیز باقی میماند ؟ فقط يك چیز . و آنهم تکامل دادن صنعت و با
صنعتی کردن کشور به کمک تجمع سرمایه داخلی است

و اما منابع اصلی این تجمع ها کدامند ؟ همانطور که قبلاً تذکر دادیم ، دو
منبع در این زمینه موجودند : اول ، طبقه نازکر که بوجود آورنده ارزش
ها است و صنعت ما را به پیش میبرد ؛ و دوم دهقانان .

در این زمینه ، جریان امر در مورد دهقانان از این فرار است . آنها نه
معمد به دولت مالیات عادی ، مستقیم و غیرمستقیم ، می پردازند بلکه ،
در درجه اول ، بهش از اندازه برای اجناس ساخته شده قیمت‌های نسبتاً
بالایی پردازند و در درجه دوم ، برای محصولات کشاورزی کم و بیش قیمت
نازلفتی دریافت میدارند .

این يك مالیات مخاف است که بمنظور توسعه و ترویج صنعت که در خدمت
تمامی کشور از جمله دهقانان است به دهقانان تعلق می‌کند . (۱ م آ ۱۱۵۱۱۶)

بناظر عملی بردن این سیاست و لازم بود که دیکتاتوری پرولتاریا و اتحاد
کارگر و دهقان که در آن توده‌های دهقانی در مبارزه بر علیه دولت‌ها با پرولتاریا
رابطه متحد می‌شدند و حفظ شود :

« اتحاد پرولتاریا و دهقانان ، اتحاد طبقه کارگر با توده‌های زحمتکش
دهقانان است . چنین اتحادی بدون مبارزه بر علیه عناصر سرمایه‌داری در
میان دهقانان و بدون مبارزه بر علیه دولت‌ها نمی‌تواند موثر واقع شود .
چنین اتحادی نمی‌تواند اتحاد پایداری باشد مگر اینکه دهقانان به‌عنوان
سئون فقرات طبقه کارگر در مناطق دهقانی متشکل شوند و با این خاطر است که
اتحاد کارگران و دهقانان در تحت شرایط دیکتاتوری پرولتاریا تنها بر
مبنای شعار معروف لنین می‌تواند انجام گیرد : به دهقانان فقیر تکیه
کننده اتحاد پایداری با دهقانان میانه حال بوجود آورید و هرگز نست از
مبارزه بر علیه دولت‌ها بردارید . زیرا که فقط با بکار بردن این شعار
است که می‌توان توده اصلی دهقانان را به راه ساختمان سوسیالیسم کشانید . »
(ا م آ - ۱۰۱ و ۱۱ همچنین ا م آ - ۱۱۲ و ۱۱۹)

این وظایف در تحت رهبری استالین و با انجام رسانیده شد . در یک کشور
عقب افتاده که در اثر جنگ و جنگ داخلی ویران شده بود و دشمنان آنرا محاصره
کرده بودند و یک دولت سوسیالیستی بوجود آمد . اولین دولت سوسیالیستی در
جهان و با یک صنعت مدرن ، کشاورزی مدرن و ارتش مدرن و با اندازه کافی معتدل
که بتواند در مقابل قدرت نظامی آلمان فاشیستی که دقیقاً بمنظور از بین بردن
سوسیالیسم و توسط امپریالیستها بنا شده بود ، ایستادگی نموده و آنرا نابود
سازد . با این دلایل ، برای استالین جایی در تاریخ بر کنار لغین موجود است .

۳- انحرافات « چپ » و راست

علاوه بر مشکلات موجود در شرایط عمیق و مشکلات دیگری ناشی از عدم وجود
وحدت در نیروهای نهی انقلاب و وجود داشتند . در طی سالها رهبری اشتراک تقسیم
شده بود . لنینیمت ما بر رهبری لنین و بعداً استالین با مخالفت گروههای متعددی

برهبری ترسکی ، بوخارین و دیگران روپرو بودند . اغلب بر خود این گروه
 ما دو بستگی موجود بود ولی در مخالفتشان با لنین و استالین یکی بودند . دو خط
 منی مخالف ظهور کرد . یکی برهبری ترسکی که معنقد بود در صورت عدم توسعه
 انقلاب در غرب ، جمهوری شوروی از بین خواهد رفت ، و دیگری توسط بوخارین که
 معتقد بود بر علیه دولتها نیایستی زور فشار برد بلکه باید با آنها اجازه داد تا
 " بصورت مسالمت آمیز رشد کرده و وارد جرگه سوسیالیسم " شوند . این دو خط
 منی دو نمونه از اشکال آپورتونیزم " چپ " و راست که در فصل اول در مورد
 آنها بحث شده میباشد .

در سال ۱۹۰۵ ، هنگامیکه لنین تئوری " انقلاب بدون وقفه " خود را تنظیم
 نموده ترسکی در مخالفت با آن تئوری " انقلاب پی در پی " خود که ناعن را از
 مارکس بعاریت گرفته بود ، عنوان کرد . بر مبنای این تئوری ، پرولتاریا پس
 از سرنگونی تزار ، خود را با توده های دهقانی در تضاد دیده و بدون کمک دولتی
 از جانب پرولتاریای غرب یعنی ، بدون انقلاب پرولتاری در غرب ، قادر نخواهد
 بود که قدرت را در دست نگاه دارد . با پیروی از چنین تئوری ، ترسکی از
 پایان دادن مذاکرات صلح برست لیستوک تحت عنوان اینکه صلح با امپریالیسم
 آلمان خیانت به انقلاب آینده آلمان خواهد بود ، سر باز می زد . لنین این
 جریان را بعنوان یک تصمیم " عجیب و هولناک " قلمداد کرد (ن م آ - ۱۸ ، ۲۷) %
 و اگر وی موفق به برگرداندن آن نمیشد ، جمهوری شوروی بدون شك واز کون میگردید .
 البته لنین میدانست که انقلاب روسیه ممکن است به شکست بمانجامد ؛ ولی
 وی معتقد بود که حتی در صورت شکست ، باز هم از نظر انقلاب جهانی نامی بجلو
 و آینده آنها در اثر یخسری اقدامات از این قبیل ، که هیچکدام نیز بطور کامل
 موفقیت آمیز نیستند ، میتوان پیروزی نهایی سوسیالیسم جهانی را تضمین نمود .
 " ما در موقعیتی فرار نداریم ، که به اراده خود انقلاب سوسیالیستی ده
 تنها تضمین مطلق برای جلوگیری از بازگشت ارتجاع در روسیه است . را در
 غرب برآه اندازیم . اما یک " تضمین " نسبی و غربی یعنی تضمینی که
 بزرگترین مواضع ممکن را در راه بازگشت ارتجاع فرار دهد ، همانا دنبال

کردن انقلاب روسیه به عمیقترین و پیغمبرترین و فاطحترین نحو ممکن می
باشد - هر چند که انقلاب عمیقتر باشد ، همانقدر نیز بازگرداندن نظم
کهن مشکل تر بونه و بهمان اندازه دستاوردهای بیشتری ، حتی در صورت
بازگشت آن باقی ، میماند . " (م آ - ۲۲۲ ، ۱۴)

• این اشتباه جبران ناپذیری است اگر چنانچه گفته شود که چون بیس
«نیروهای» اقتصادی و قدرت سیاسی ما تناقض وجود دارد ، «بنابراین» ما
نمیایستی قدرت را بنست میگردیم ، چنین استدلالی تنها توسط «شخص
چشم و کور بسته ای» میتواند عنوان شود ، نه شخصی که فراموش میکند
چنین «تناقضی» همیشه وجود خواهد داشت و اینکه هم در تعامل طبیعت و
هم در تعامل اجتماع این تناقض وجود داشته و تنها در اثر یکسری
اقدامات - که هر کدام به تنهایی ، یکجانبه و نارای ناپذیری های چندی
است - و در اثر همکاری انقلابی پرولتاریای تمام کشورها - سوسیالیسم
کامل بوجود خواهد آمد . " (م آ - ۲۲۹ ، ۲۲)

چنانچه خواهیم دید ، تئوری «انقلاب پی در پی» ترتسکی ، علیرغم اسمی ،
به هیچ وجه بجز ایده «همزمانی» که اشتباه بودنش بر آن شرایط اثبات گردیدیم تئوری
مارکس وجه مشترک ندارد - ترتسکی ما بین دو مرحله انقلاب تمایز نگذاشته و نقش
انقلابی دهقانان را نفی نمود ، و این درست موضع منشویکها بود ، مانند
منشویکها ، وی متوجه نبود که فشربندی دهقانان بعد از ۱۹۰۵ ، آنها را بیشتر
و نه کمتر ، انقلابی مینمود ؛ زیرا که توده های دهقانی هرچه بیشتر به پرولتار
ریای شهری نزدیک شده و در عین حال مبارزه بر علیه تزارسم که تمام دهقانان
را در بر میگرفت ، حادثه میکردند .

• این مسئله در نامه اسلور بصورت غلطی توسط ترتسکی عنوان میگردد - وی
در حالیکه تئوری «اصلی» ۱۹۰۵ خودی را تکرار میکنند ، ولی در عین حال
در مورد دلائل این امر که بطور در طول دهال ، جریانات زندگی ، ایس
تئوری برجسته وی را متروک ساخته است ، فکر نمیدند .
تئوری اصلی ترتسکی ، از بلشویکها مسئله دعوت آنها را برای پیش مبارزه

انقلابی فاضح و از منشویکها مسئله «نفی» نقش دهقانان را بهار است گرفته است.

دهال تمام - دهال بزرگ بهمن ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۰ - وجود دو رتبه دو خط مضمی طبقاتی در انقلاب روسیه نشان داده است. نثریندی دهقانان مبارزه طبقاتی را در بین آنان افزایش داده است و بهاری از عناصری که تا این زمان از نظر سیاسی در خواب بوده اند را بیدار کرده است و پرولتاریای ده را به پرولتاریای شهر نزدیکتر کرده است. ولیکن تضاد بهمن دهقانان از یکطرف و مارکوفها، رومانوفها و خووستوفها را از طرف دیگر قویتر و حادثتر نموده است. این آنچنان حقیقت آشکاری است که حتی هزاران جمله از مقالات متعدد پاریس ترسکی آنها را انکار نمیکنند. ترسکی در حقیقت به سیاستمداران لیبرال جنبش کارگری روسیه که با «نفی» نقش دهقانان، مفهوم بسیج نکردن دهقانان را برداشت میکنند، کسک میمانند. (ل م آ - ۱۹۰۲ - ۲۱)

نظر لنین را در مورد خط مضمی تشویک و سیاسی ترسکی در تفاسیر زیر میتوان مشاهده نمود:

« ترسکی بلشویسم را تحریف میکند زیرا که او هرگز قادر نبوده است تا نظریه مهمی در مورد نقش پرولتاریا در انقلاب بورژوازی روسیه بدست آورد. » (ل م آ - ۱۹۰۲ - ۱۱)

« و این واقعیت نشان میدهد که ما در مورد خطاب کردن ترسکی بعنوان نماینده « بدترین بقایای گروه کراشی » اشتباه نکرده ایم. ... تحت لوای « ضدیت با گروه بندی »، ترسکی از منافع یک گروه در خارج کسب مشخصا تابع اصول مهمی نبوده و پایه ای در جنبش طبقه کارگر روسیه ندارند دفاع میکند. »

هر شبی که برق میزنند طلا نیست. در جملات و شعارهای ترسکی رزق و بوق

و سرودای زیادی وجود دارد ولی آنها بدون معنی میباشند» (ل م آ - ۲۲۲ ، ۲۰)

• ترتسکی هرگز عقیده راستی در مورد هیچکدام از سئوالات مهم مارکسیسم نداشته است . او همیشه سعی میکند که ماغند گرمی خود را بر خلاف اختلاف عقاید جا دانه و یکطرفه را ترك کرده بجانب طرف دیگر میروند» (ل م آ - ۲۰ ، ۲۴۲)

وی در نامه‌ای به تاریخ ۱۹ فوریه ۱۹۱۲ چنین نوشت :

• ترتسکی وارد عد ، و این پست فطرت فورا با جناح راست نوی میر* بر علیه زیمردوالدیت** های چپ کنار آمد (۱) بلکه این است (۱) این است ترتسکی (۱) از نظر خودش همیشه بحق است - تاب میخورد ، تقلب میکنند ، خود را چپ وانمود میکنند ولی تا آنجا که بتواند بر است کمک میکنند (ل م آ - ۲۸۸ ، ۲۵ همچنین ۲۸۵)

در پایان سال ۱۹۲۰ ، ترتسکی جزوه ای منتشر نمود که در آن به خط مشی حزب در مورد تکامل سموکراسی تریدینونیونی حمله نمود . لنین بصورت زهر از آن استفاده نمود :

• ماخذ اصلی من جزوه رفیق ترتسکی ، «نفس و وظائف سندیکاها ی کارگری» است . هنذا میگویم آن را با تزی که وی به نمیته مرکزی ارائه داد مقایسه کرده و بدفت آنرا مرور میکنم ، از تعداد اشتباهات تشویریک و عطلاهای چشم کهر آن متعجب میشوم

من کاملاً مطمئنم که او اشتباهات چندی در مورد خود مضمون دیکتاتورسوری پرولتاریا مرتکب شده است» (ل م آ - ۲۲-۱۹ ، ۲۲ همچنین ۵۹۵ ، ۲۶)

در سال ۱۹۳۰ ، استالین که بطاخر خط مشی لنینیستی و بر علیه هر دو انحراف «چپ» و راست مبارزه میکرد ، تحلیل زهر را از ترتسکیسم بعمل آورد :

Novy Mir *

Zimmeraldist **